

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عادیات (جله هفتم)

نقم مفهومی استاد اخوت ۱۵/۰۷/۹۶

برای سلامتی خودتان صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله ایام و لیالی ما تبدیل به ایام و لیالی قدر شود و هر روز و هر شبمان «خیر من الف شهر» شود، صلواتی بفرستید.

برای اینکه از انوار قدسی ربوبی بهره مند شویم و مطالبی که بر قلب و جانمان نازل می شود، مطالبی باشد که سرنوشتمان را به سمت هدایت سوق دهد و سیره و سنت زندگی مان را به سیره و سنت اهل بیت (ع) تبدیل کند، صلواتی عنایت بفرمایید.

برای اینکه هر کسی که در این جمع آمده یا می آید به انواع و اقسام حوائجشان -بالاخص حوائج معنوی- رسیده و از هرگونه نقصی که موجب تضعیف ایمانمان می شود دور شویم، صلواتی عنایت بفرمایید.

بنا شد که روند جلسه را به سمت سوره بعدی یعنی سوره زلزال ببریم اما مقداری از مباحث سوره عادیات مانده است و چون اعضای مدرسه حمد(هنر، ادبیات و رسانه) تصمیم دارند این سوره را تبدیل به همایش کنند، برای آنکه با آنها هماهنگ شده و مطالبشان را غنی تر کنیم، این سوره را ادامه می دهیم و اگر شد در این جلسه جمع بندی می کنیم.

بحثی که بنده درباره سوره مبارکه عادیات به ذهنم رسید تا مطرح کنم، از نظر روشی این است که چگونه در سوره ای، مفهومی را پیدا کنیم که آن مفهوم در کل قرآن به شکل یک واژه مطرح می شود؟

بنابراین بحث روشی ما چنین است: سوره یک مفهوم را بیان می کند، ما این مفهوم را وقتی در قرآن بررسی می کنیم به یک سری واژه و کلمه می رسیم و یا تبدیل به یک موضوع در کل قرآن می شود. خیلی وقت ها می شود این کار را انجام داد، بالاخص در سوره های جزء ۳۰. مثلاً در سوره کوثر مفهوم «خیر کثیر» را می توانیم در کل قرآن بررسی کنیم، یا مفهوم ثبات و استحکام از سوره عصر را می توان در کل قرآن بررسی کرد که مثلاً واژه آن «قدم صدق» می شود.

بهتر است که همه مفهومی که در سوره است، معادل یک موضوع (ترکیب دو-سه تا کلمه با هم) یا کلمه (تک کلمه) باشد. پس بهتر است که کاملاً بر هم منطبق باشند. یعنی انگار در یک سوره معنای یک کلمه آمده اما خود کلمه نیامده است. مثلاً در سوره طارق مفهوم امام آمده اما کلمه آن نیامده و در عوض با کلمات طارق، نجم ثاقب و... بیان شده است.

بنده از همان ابتدا در ذهنم همین روش بود اما حس کردم که دیگران ممکن است فکر کنند که می خواهیم طول بدهیم و یا از صنعت ریسندگی و بافندگی استفاده کنیم! گفتم که اگر بحث راه باز کرد، جلو می رویم که الحمدلله همینطور شد و مطالب جالبی استخراج شد که عنوان آن را «جمع امام و امت» گذاشتیم. برای ما دیرباورانه است که خداوند انقدر روی حرکت های جمعی تاکید کرده و طوری در قرآن بیان کرده که انگار عمل فردی وجود ندارد!

پس روش شناسی سوره بدین صورت شد که:

(۱) بررسی و استخراج مفهوم سوره،

(۲) مطالبی که در سوره آمده گاهی در مقام نظر بررسی می شوند و گاهی در مقام عینیت و تحقق.

در حوزه نظر، نظر خدا را در رابطه با این موضوع بررسی می کنیم که عمدتاً کارهای ما در حوزه توحید و اسماء، تقوا و... از این روش استخراج شده اند که دیدگاه قرآن و روایات راجع به موضوعی بررسی می شود. و گاهی هم در مقام تحقق و عین بررسی می کنیم که این اتفاق در عینیت چگونه افتاد؟ پس در قسمت نظر، هست ها و در قسمت عینیت، شدن ها موضوع بحث اند.

بنابر این دسته بندی، پژوهش ها دو دسته می شوند که مثلاً نوعاً پژوهش های روان شناسی در حوزه «شدن ها» است. کلاً پژوهش های میدانی با شدن ها کار دارند و در مقابلش پژوهش های کتابخانه ای اند که در نوع اول می گنجند.

ما می‌خواهیم ان شاء الله در این جریان باشیم، و البته این اولین پژوهشی به حساب می‌آید که هم در مقام نظر و هم در مقام عین و تحقق، داریم کار می‌کنیم. وقتی این دو نوع پژوهش با هم انجام شوند، نتایج سندیت بالایی دارد. پس دومین کاری که می‌کنیم این است که سوره را در دو مقام نظر و عینیت بررسی کنیم.

چند نکته مقدماتی:

- ۱) انسان دارای هویتی فردی و جمعی است که خداوند خیرات خودش را از ناحیه این دو هویت به او عنایت می‌کند (و این را قبلاً مکرراً گفتیم).
- ۲) آنچه به صورت هویت جمعی به انسان عنایت می‌شود به مراتب از آنچه به صورت هویت فردی عنایت شده و می‌شود، بیشتر و باشکوه‌تر است.
- ۳) دین و شریعت عهده‌دار ساماندهی هر دو هویت (فردی و جمعی) است.
- ۴) قرآن همه حقایق خود را در قالب هویت جمعی مطرح کرده است. ممکن است پرسند که از کجا این حرف را می‌زنید؟ می‌گوییم که قرآن به چه کسی نازل شد؟ جواب آن رسول است. هویت رسول، هویتی جمعی است و به معنای فرستاده‌شده به سوی جمع می‌باشد. بنابراین از همان ابتدا، ضرورت جمع بودن مشخص می‌شود. در قرآن حتی عناصر فردی مثل تفکر را در جمع بررسی می‌کند چون به قوم یتفکرون، قوم یجحدون و... نسبت‌هایی را می‌دهد.
- ۵) به وسیله این هویت جمعی یک خلق ثانی در نظام انسانی به وجود می‌آید. خلق ثانی یعنی اینکه انسان خودش مخلوق می‌شود و به واسطه جمع خلق دومی برایش رقم می‌خورد که ممکن است به خاطر یک انسان، ده‌ها جمع تشکیل شود. گویی خداوند به وسیله امکان هویت جمعی «خلاق» بودن خودش (یعنی خلق کردن دیگران) را در انسان تجلی می‌دهد تا انسان هم بتواند به خلق بپردازد. پس انسان می‌تواند به اذن الهی خلق هویت‌های جدیدی برای خودش در جمع داشته باشد.

سوال اینکه چرا واژه خلق را مطرح می‌کنیم؟ چون خلق به معنای آغاز، استمرار و حرکت به سمت رشد یا غی است که یا هلاک می‌شود یا از بین می‌رود یعنی به بقاء می‌رسد. یعنی مثل یک انسان می‌توان با جمع هم برخورد کرد که دوره‌های رشد دارد و از طرفی نیازمند به رزق است. این مباحث در کتاب شاگله جمع مطرح شده است. این موارد را به عنوان فرض‌های بحث الان می‌گوییم. پس جمع، خلق ثانی در انسان‌ها پدید می‌آورد. شما می‌توانید جمع‌های

مختلفی را به دنیا بیاورید، مثل فرزندی، و اینها حرکت‌های باشکوهی است. مثلاً می‌گویند فلانی ده تا جمع ایجاد کرد و این جمع‌ها با هم ازدواج می‌کنند، چون قواعد تناکح و زوجیت بین آن جاری است و ذکر و انثی دارند. یعنی همان قواعدی که انسان در فردیت خود می‌بیند، می‌تواند در هویت جمعی خودش ببیند. که ما راجع به این مفصل صحبت کرده‌ایم که مثلاً هنگامی که جمعی، جمع می‌شوند یک روح تشکیل می‌شود و این روح متعلق به تک تک افراد نیست. مثل اینکه شما دست، پا و چشم دارید اما همه دارای یک روح حساب می‌شوند، چون نمی‌گویند که فلانی پایش یا دستش آمد بلکه می‌گویند خودش آمد.

مقدمه روش پژوهش و مقدمه مفروضات پژوهش را در نظر داشته باشید تا وارد بحث اصلی شویم.

مطالعه سوره مبارکه عادیات:

سوره مبارکه عادیات راجع به این موارد صحبت می‌کند:

- ۱) یک مقصد جمعی که قطعی است،
- ۲) یک حرکت جمعی،
- ۳) یک استمرار جمعی،
- ۴) مقابله جمع با جمع مقابل،
- ۵) و در آخر هم غلبه جمع: در این غلبه یک حاکمیت اتفاق می‌افتد. و اینجا تازه نقطه شروع می‌شود. اول بسم الله اینجاست. وقتی که دشمن منهدم می‌شود باید بعدش اتفاقی بیفتد. این نقطه شروع در واقع منطقه گسترش است. پس از یک جایی شروع می‌شود که ممکن است شروع کننده حتی یک نفر باشد. این تحقیق اگر قرار باشد عینی بررسی شود چنین است که پیامبر، رسول می‌شود. رسول باید بیاید و وحی را انتقال دهد و بعد جمع درست کند، پس تبدیل به یک جمع می‌شود. بنابراین مقصد جمعی تعریف می‌شود و آن مقصد، تحقق وحی است، یعنی تحقق بایدها و نبایدهای الهی. این بایستی گسترش یابد که حرکت ایجاد می‌شود و این حرکت جمعی برای تحقق وحی است. حرکت نیازمند استمرار است تا مقصد تحقق یابد. در این بین، عده‌ای مقابله می‌کنند و بعد غلبه اتفاق می‌افتد. یعنی فرهنگ دینی، غلبه فرهنگ دین در جامعه است.

ما وقتی سوره مبارکه عادیات را می‌خوانیم، خواهیم فهمید که قطعا راجع به مقصد جمعی، حرکت جمعی، استمرار، تقابل و غلبه است ولی ممکن است که با کلمات دیگری بیان کنیم. طبق سوره عادیات باید گفت که یک مقصد جمعی مدنظر است. حال می‌توان هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن را ذیل این پنج ستون اصلی تبیین کرد. مثلا سوره ی زلزال را با این مفهوم بخوانیم:

- (۱) مقصد: یک محتوای وحی هست، مثلا فهم متقال ذره شرّه پره و متقال ذره خیرا پره.
- (۲) تقابل: آیا همه قبول می‌کنند؟ خیر. پس عده‌ای موضع‌گیری می‌کنند و انجام‌دهندگان شرّ مقابل انجام‌دهندگان خیر قرار می‌گیرند. این تقابل، تقابل بین خیر و شرّ است.
- (۳) استمرار: این حقیقت که قیامت هست یا نه، استمراری دارد که همان انسانی است که «ما لها» را می‌پرسد.
- (۴) غلبه: وقتی همه انسان‌ها با زبان خوش بفهمند که قیامت چنین است، غلبه اتفاق افتاده است. در غلبه، فرهنگ‌سازی داریم که به معنای ایجاد فضایی برای فهم و عمل به سوره است.

این سه عنصر در همه سوره‌ها وجود دارد: تبیین‌گرها، استمراردهندگان و تقابل‌کنندگان. البته ممکن است که در ظاهر سوره نباشند اما در پس‌زمینه‌ها قطعاً می‌توان این‌گونه دید. در تدبیر، مقصد ما این است که سوره به گونه‌ای باید باز شود که از طریق آن بتوان همه سوره‌های قرآن را بررسی کرد. مثلا اگر کسی بخواهد سوره بقره را عادیاتی بخواند، بسیار باشکوه خواهد بود. باید قسمت‌هایی از سوره دوم که مربوط به الگوهای نظری سوره است را بررسی کند (مانند حج، اقتصاد و...) که مثلا ۲۰ محور می‌شود. بعد این‌ها را باز کرده و سعی می‌کند در جامعه ترویج دهد (مثلا گروه صدقه سوره بقره، گروه حج سوره بقره و...). انسان‌های مختلف را برای هر محور جفت‌وجور می‌کند، این افراد وقتی وارد جامعه می‌شوند با مخالفانی برخورد خواهند کرد که باید با آن‌ها مقابله و غلبه کنند. باید سوره بقره را به دو صورت خواند: خواندن قرآنی و دیدن شهری که شبیه سوره بقره است. مثلا می‌گویند اگر خواستی صدقه سوره بقره را بخوانی فلان شهر را ببین، آنجا همه می‌دانند که صدقه ۷۰۰ برابر می‌شود و در خاطراتشان هم آورده‌اند! این مدل خوانش قرآن، یعنی می‌شود قرآن را در جامعه پیاده کرد و با دیدن یک شهر و تک تک مولفه‌های آن، سوره را می‌شود فهمید. اهل بیت (ع) راجع به این موضوع بسیار مصرّ بودند. در واقع می‌خواستند قرآن را «قصّ» کنند. یعنی کاری کنند که ردپا بگذارند که ما فلان کار را طبق فلان سوره چنان کردیم. تقریبا یک دور کل قرآن توسط اهل بیت (ع) اجرا شده است. اگر کسی سیره اهل بیت (ع) را تدبری بخواند گویی قرآن را یک دور خوانده است. مثلا حضرت زهرا (ع) صدقه داده‌اند و صدقه‌شان گویی تدبیر سوره بقره است. یعنی

صدقه‌شان چندین گره را باز کرده و باز کرده و نهایتاً به خودشان برگشته است. مشکل ما این است که از زندگی ائمه (ع) به صورت تحلیلی و تدبری و حتی صوری هم خبر نداریم. برخی از اعمال انسان همان موقع فرد لطمه‌اش را می‌بیند و برخی اعمال، پس از مدتی در لوح اعمال ثبت می‌شود. مثلاً قتل، سریع‌الاثراست اما ضرب و شتم ممکن است بعداً از دل فرد درآورد.

یک بار دیگر سوره را مطرح می‌کنیم چون ما در حال طواف و دور زدن دور سوره هستیم، مثل کسی که پنبه‌ها را حلّاجی می‌کند، پس باید مراحل رسیدن به مفهوم بیان شود (تفاوت طواف با سعی در این است که سعی حالت رفت و برگشت دارد و ممکن است انقطاع داشته باشد ولی طواف به دور یک نقطه است و مداوم). می‌خواهم نحوه ورود به بحث برای شما جا بیفتد و مثلاً یاد بگیرید که ستون و مولفه‌بندی چگونه استخراج می‌شود. تا وقتی یک جمله می‌نویسید بتوانید زنجیر و یا اتصال کنید.

سوره عادیات بسیار سوره عجیبی است. سه عنصر زیر در یک دسته‌اند و جنبه شروع، آمادگی و استقرار دارند:

(۱) عادیات

(۲) موریات

(۳) مغیرات

دو عنصر زیر هم در یک دسته‌اند و جنبه اثرگذاری و تقابل را دارند:

(۱) اثرن

(۲) وسطن

گویی دسته اول با اختیار انجام گرفته و دسته دوم تکوینی می‌شود. همه کارها اینطور است که بخشی را خود انسان باید انجام دهد و بخشی خودش انجام می‌شود. تفکیک امور به آنچه که ما باید انجام دهیم و آنچه که خود انجام می‌شود، موضوعیت پیدا می‌کند. در همه اعمال - حتی فردی - هم همینطور است. مثلاً در عمل فردی وقتی گرسنه می‌شوید؛ اینکه به سمت غذا رفته و تناول کنید، با شماست ولی ادامه کار با شما نیست! در واقع آنچه باید انجام داد و آنچه می‌شود مهم است.

نوعاً اینطور است که انسان‌ها جای خودشان را با خدا عوض می‌کنند! می‌گویند که خدایا تو چنان کن، تا آنچه که باید بشود، بشود! یعنی خدای خدا می‌شوند. خدایا تو بیا جای ما کار کن! خدایا تو بیا جای ما فعالیت کن تا آن چیز خوبی که من انتظار دارم اتفاق بیفتد! در حالی که امام حسین(ع) با این همه تقربش موظف بود که تمامی تدابیر جنگی و ادوات نظامی را بررسی و آماده کند و غلبه او بر دشمن، با شهادت شد. لذا آن کسانی که می‌گویند که امام حسین(ع) مشق رزم نمی‌دانست و نباید با خانواده در جنگ شرکت می‌کرد و... و از این دست حرف‌های سخیف می‌زنند؛ آن‌ها این منطق را درک نکرده‌اند و می‌خواهند که انسان ربوبیت کند!

مثلاً در زندگی تمام مقدمات بچه‌دار شدن را فراهم می‌کنیم اما بقیه‌اش به ما ربطی ندارد. ممکن است که فردی جمع‌های زیادی تشکیل دهد و بچه‌های زیادی داشته باشد. مثلاً دکتری باشد که می‌تواند موانع زایمان‌ها را برطرف کند، هرچند خودش بچه ندارد اما در باطن، او صاحب بچه‌های بسیاری است. دعا یعنی آنکه وقتی من تشنه شدم به سمت آب حرکت می‌کنم. اگر کسی تشنه‌اش شد و گفت خدایا به من آب بده، او دروغ گفته است!

دعا مفهومی لفظ نیست. کار حضرت هاجر(سلام الله علیها) این بود که در طلب آب جستجو کند. سعی صفا و مروه کرد ولی آن آب از راه دیگری به اسماعیل داده شد و این آب تا روز قیامت تشنگان را سیراب خواهد کرد. کار هاجر(سلام الله علیها)، عادیات و موریات و مغیرات بود ولی اثرن و وسطن با او نیست و چه اثرن و وسطن‌ای اتفاق افتاد که کل عالم را سیراب می‌کند. ما هنوز فلسفه آب زمزم را نمی‌دانیم که چه رسالتی دارد.

مجد و شکوهی که در کارهای جمعی وجود دارد اصلاً قابل مثال‌زدن نیست. ما الان داریم فردی زندگی می‌کنیم هرچند ظاهرمان اجتماعی است.

داختم خیال می‌کردم که اگر در دانشگاه هویت جمعی بود، چنین و چنان می‌شد. مثلاً درختان آن چنان می‌شد، در زمین دانشگاه ممکن بود بز بیاوریم! مثلاً یک اتاق سه در چهار ایجاد کنیم که برای صد تا بز، تأمین علف کند. خدمه‌ای گذاشته می‌شد که شیر بزها را بدوشد و هرکسی که وارد دانشگاه می‌شد به او شیر بدهند و این ثمره پژوهش‌ها بود! فرد که به دانشگاه می‌آید، یک سری موقعیت‌های طبیعی ببیند. درخت که می‌کارد، ببیند که ثمره‌اش به فلانی‌ها رسید تا همه دنبال آن چیزی بروند که منفعتی به دیگران می‌رساند، یعنی اتفاقاتی رقم بزنند که خیرش به بقیه برسد. آنقدر منفعت زیاد است که شیرهای اضافی را به دانشگاه دیگری ببرند!

بنده به قطع می‌گوییم که اگر کشور ایران، شیعه می‌شد، فقر را یک تنه از تمام دنیا ریشه کن می‌کرد. این بحث فرهنگی است. تمام قرآن در دوره اهل بیت (علیهم السلام) عمل شده است اما عمومی نشده است. امت واحده تشکیل شده اما طولی بوده و در مسیر انبیاء بوده و عمومی نشده است.

حال واژگان نسبت داده شده به فاعل‌ها در قسم‌های سوره را بررسی می‌کنیم:

- ۱) ضبح: عادیات در حال ضبح است، پس یعنی مربوط به مرکب است. ضبح از خود مجاهد نیست بلکه اسب نفس نفس می‌زند که متناظر با مفاهیم «امکانات، نعمت‌ها و وسایل» است.
- ۲) قدح: مربوط به اصطکاک با مرکب است و اصل آن ضربه است و بحث دیگر استهلاک (از بین رفتن) به خاطر ضربه است که متناظر با مفاهیم «درگیری امکانات، نعمت‌ها و وسایل با شرایط» می‌باشد
- ۳) صبح: مربوط به زمان است و متناظر با مفاهیم «بستر زمان و موقعیت» است.
- ۴) نفع (گرد و غبار): مربوط به مفهوم «زیر و رو شدن‌ها» است.
- ۵) جمع: مربوطه به مفهوم «یک‌دست شدن» است.

در این قسمت فقط معانی واژگان را نوشتیم. در واقع اینطور است که در عادیات ضبحا، حرکتی صورت می‌گیرد و در موریات قدحا به یک چالش می‌رسد و پیش می‌رود تا آنکه تثبیت گردد. بعد طول پیدا می‌کند چون وقتی شروع می‌کنید، استمرار می‌دهید و تمام می‌شود، گاهی نتایجش برای بعد است. ادعیه تعقیبات نماز حضرت زهرا (سلام الله علیها) به خوبی می‌تواند شبیه سیر مغرب، عشاء، صبح، ظهر تا عصر شود. پس سه زمان اصلی برای هر امری وجود دارد: شروع، امتداد و اتمام. پس امری که بر مدار ایمان است بدون تکاپو و جهاد اتفاق نمی‌افتد. هیچ استقرار جمعی که بر مدار ایمان است بدون تکاپو اتفاق نمی‌افتد. استقرار جمع، تازه ابتدای مسیر است. خداوند وضع انسان را اینگونه قرار داده است که زندگی‌اش، ساختار و هویتش اجتماعی باشد اما برای آنکه این اتفاق رقم بخورد نیاز به یک حرکت جمعی است. برای ایجاد یک حرکت جمعی، نیازمند یک جمع هماهنگ هستیم. یعنی الان چون استقرار جمع را داریم نیازمند شرایط هستیم. هر جمعی نمی‌تواند «وسطن به جمعا» باشد. پس سوره عادیات ضمنا و تلویحا شرایط ایجاد جمع و استقرار جمع را بیان می‌کند که قرآن آن را «امت» و «امت‌سازی» می‌نامد. در قرآن جمع هم قصد، امت نام دارد. علتش آنکه از کلمه «ام» گرفته شده است و کلمه «ام» یا به معنای ریشه و اصل و یا به معنای قصد کردن است. پس وقتی امت تشکیل می‌شود یعنی یک جمعی که هم‌قصد هستند، ایجاد شده است.

به وسیله نتیجه‌گیری تاکنون به مفهوم اُمّت‌سازی رسیدیم، پس با اینکه در سوره عادیات کلمه اُمّت‌سازی و اُمّت نیامده، اما هم مفهوم اُمّت و هم اُمّت‌سازی - چون وسطن به جمعا شده‌اند - آمده است. پس خیلی مهم است که یک سوره بخواهد هم اُمّت و هم اُمّت‌سازی را بگوید. معلوم است که توان این سوره بسیار بالاست. سبب‌های اُمّت‌سازی با توجه به سیر قسم‌ها بدین شرح می‌باشد:

- (۱) هم نعمتی
- (۲) هم امکاناتی
- (۳) هم وسایلی
- (۴) درگیری در هم‌راهی‌های فوق
- (۵) و هم‌زمانی و هم‌شرایطی

مفاهیم امام و اُمّت، حرکت جمعی می‌طلبد. امام جماعت، هم حرکتی را به انسان یاد می‌دهد، اینکه با هم شروع کنید، با هم جلو بروید و... این کارها با ماست اما بقیه‌اش دیگر با ما نیست! منسک حجّ آمادگی برای اُمّت‌سازی است.

اینجا تازه شروع بحث است که چرا در زمان نزول این سوره یک عده عادیات نشدند یا برگشتند (طبق شأن نزول سوره) و گفتند که غلبه بر دشمن ناممکن است، ولی بعد از آن یک‌مرتبه یک جمع دیگر تشکیل شد که از پس جنگ برآمدند و آن‌ها عادیاتی بودند.

پس سه شأن از اُمّت را می‌خواهیم بررسی کنیم:

- (۱) شأن تاسیس
- (۲) شأن تحقق
- (۳) شأن گسترش

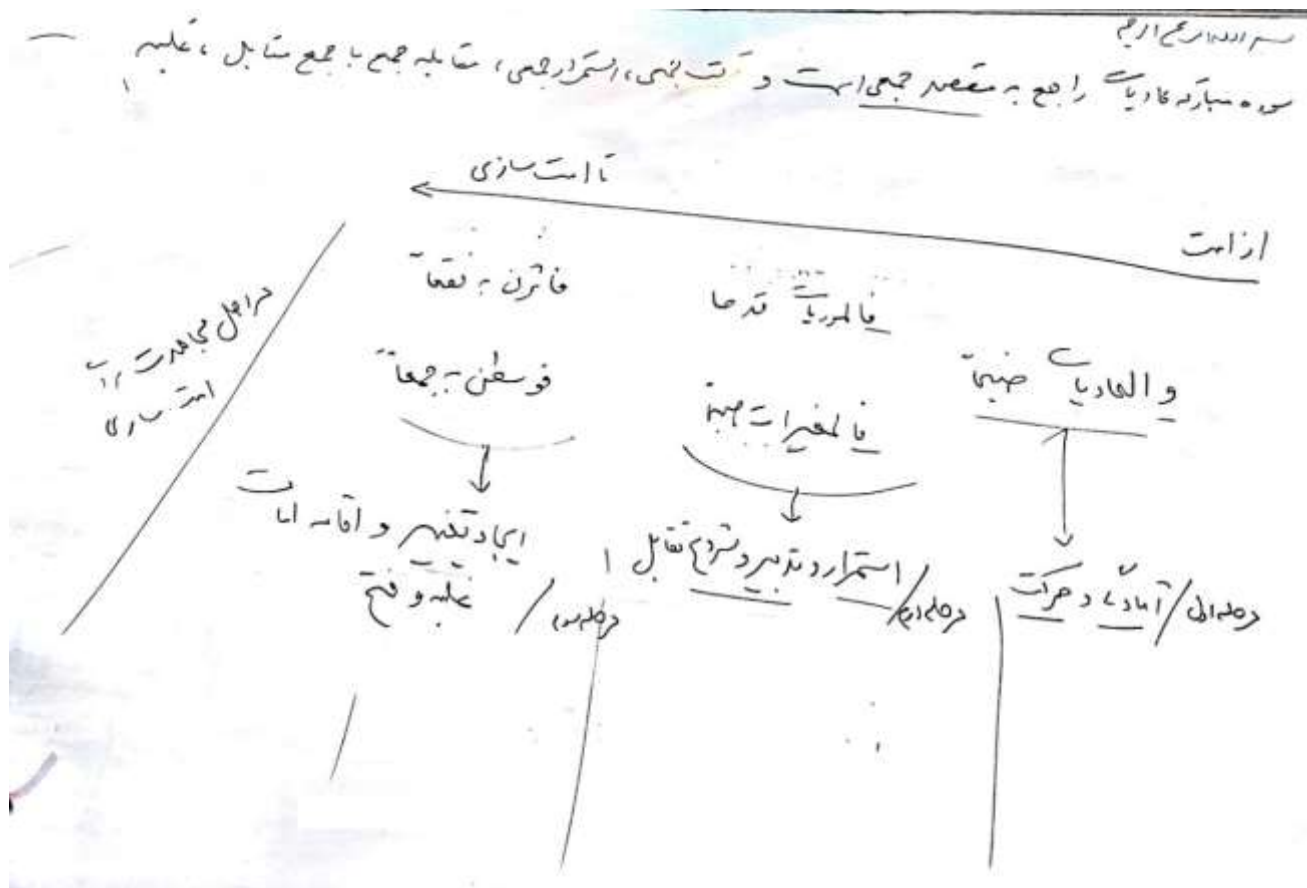
ساعت دوم:

در سوره هایی مانند سوره عادیات که با «واو قسم» شروع شده‌اند، مثل ذاریات، مرسلات و نازعات اولین «واو»، واو قسم می‌باشد و بعد از آن یا واو عطف یا فای عطف آمده است. ترتیب‌ها در این سوره‌ها متفاوت است. در سوره نازعات اول «واو» آمده است بعد «فاء» و این مورد در سوره‌های دیگر قابل بررسی است و آن‌ها را جور دیگری می‌توان خواند.

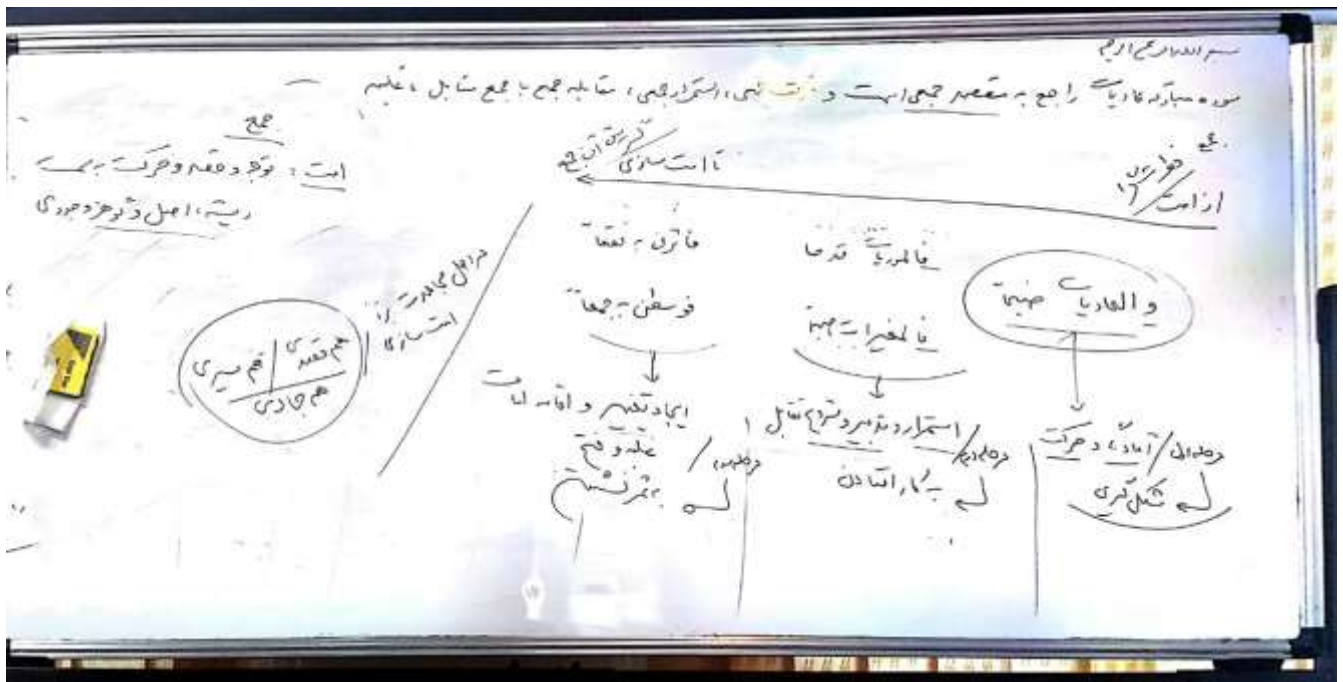
در آیه والعدایات چون «واو قسم» و شروع است، می‌توان بقیه را یکی پس دیگری خواند. یا می‌توان چنین کرد که بخاطر اسم فاعل بودن‌شان بدین صورت نوشت:

والعدایات ضبحا	فالموریات قدحا	فائرن به نقعا
	فالمغیرات صبحا	فوسطن به جمع

یعنی بر اساس ساختار اسم و فعل بودن‌شان می‌توان جدا نوشت و به خاطر فاء ای که آمده می‌توان سه قسمت‌شان کرد. مرحله اول آمادگی و حرکت است. مرحله دوم استمرار، تدبیر و شروع تقابل و مرحله سوم ایجاد تغییر و اقامه امامت یا غلبه و فتح است. سیر جهاد به این ترتیب دارای سه مرحله می‌شوند و هر مرحله دارای دو گام است. این‌ها مراحل امت‌سازی‌اند. مراحل از امت تا امت‌سازی در اینجا دیده می‌شود. حتی ممکن است بتوان این مراحل را در طول تاریخ دید. احتمالا از نظر تاریخی در مرحله سوم و در حال تغییر وضعیت دنیا و بهم ریختن معادلات هستیم. ممکن است این مراحل را بتوان در خرده امت‌ها دید.



قوم یک گروه است اما امت یک جمع هم قصد برای رسیدن به مقصد واحد است. هم قصدی، هم مسیری، هم جهادی در امت مهم می شوند. حضرت امام خمینی (ره) در مورد آیت الله شهید بهشتی فرمودند که ایشان خود یک امت هستند، چرا که او همه کار را به تنهایی انجام داد و جلوی خیلی از انحرافات ایستاد. البته این به این دلیل است که هر امامی قطعاً خودش یک امت است و توان یک تنه پیشروی کردن را دارد. این موضوع از مفاهیم لغت‌ها بدست می‌آید. هویت امت، حتماً هویت جمعی است. امام مثل أم است. مادر مفهوم ریشه‌دار و عظیمی است. امت مفهومش وام‌دار أم است. أم هم وام‌دار «أم الكتاب» است که ریشه همه حقایق هستی است. مفهوم أم از پایه‌ای‌ترین مفاهیم در نظام‌های اجتماعی است که هر کسی باید آن را بشناسد و از رسالت‌های مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) باز کردن مفهوم أم و مهارتی کردن این مفهوم در زندگی است. امت کسی است که به یک مقصد آمی توجه کند. امت، توجه، قصد و حرکت به سمت ریشه، اصل و گوهر وجودی است که در معنای آن، جمع حتماً موضوعیت دارد. حداقل جمعی که تشکیل می‌شود این است که، هر کسی امت می‌شود با أمش جمع تشکیل می‌دهد چون به سمت أمش قصد می‌کند. حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) أم همه انبیاست. این یک شعار نبوده است. به همین دلیل می‌گویند حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها)، حجت‌الله الاکبر هستند.



این بحث اهمیت سوره عادیات را خیلی بیشتر می‌کند. امّت از مفاهیمی است که خیلی مغفول مانده است و این بحث مانند ولایت فقیه که توانست انقلابی به پا کند، حائز اهمیت است. قبل از اینکه بحث ولایت فقیه رخ دهد، باید اثبات امت صورت بگیرد. اثبات امّت که انجام شود گویی اثبات ولایت فقیه شده است. امّ جمع کننده بین امام و امّت است. در اصل شما با این جمع کردن، جامعه را امّی می‌کنید. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۱. مادر، ذات، ریشه، انسانیت و فطرت برای چنین جمعی مهم که به این حالت، امّی بودن می‌گویند. چون ذات انسان، خیر مطلق است. نسبت امام با امّ در این است که امام جلودار امّت است و از امّت آنکه جلودار است، امام نامیده می‌شود. امام، علم امّت است. وقتی گفته می‌شود امّت، خواه ناخواه امام هم بیان شده است. هر انسانی از امّی بودن فاصله بگیرد، دچار شیطان می‌شود. شیطان امام متعصبین و مستکبرین است. کارش جدایی انداختن بین انسان و ذات اوست. این مطلب در سوره اعراف بیان شده است. آیه‌ای مهم در این سوره آمده که امّی بودن را اینگونه ذکر می‌کند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ

^۱سوره مبارکه جمعه، آیه ۲

وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸)

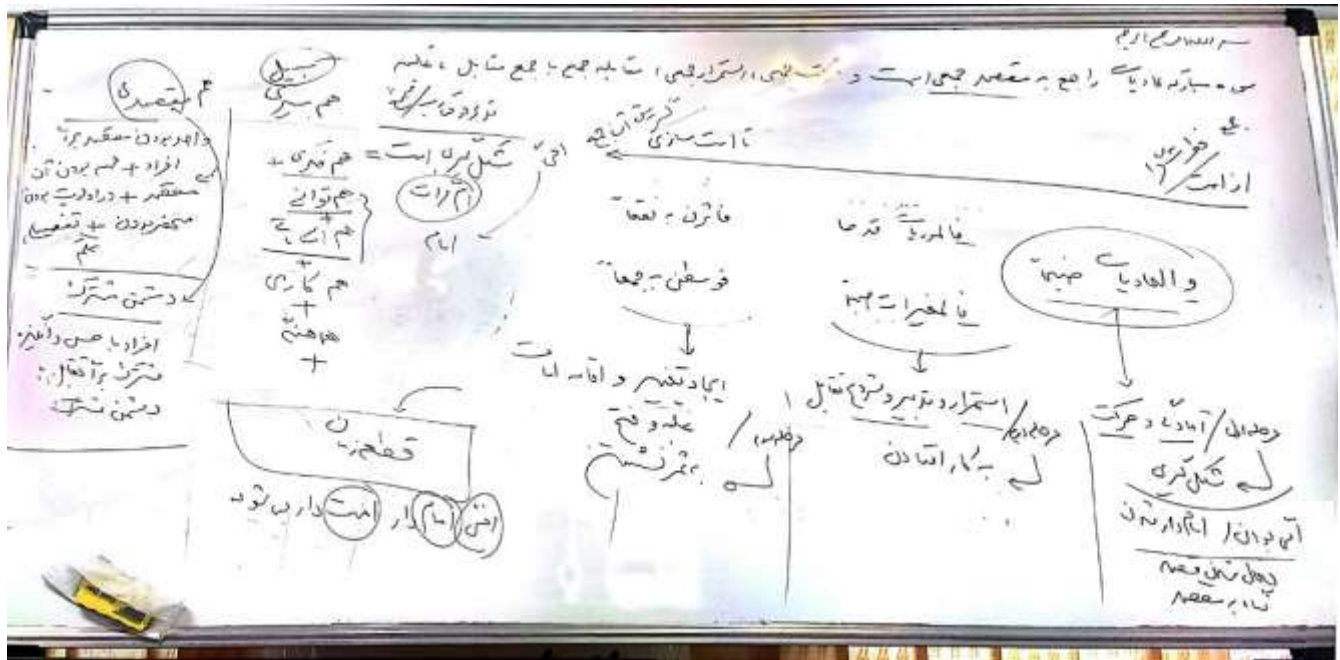
معروف گرای، دوری از منکر و زشتی‌ها، طیب‌گرایی، حرام‌شدن خبائث و افکار باطلی که در انسان خمودی و سکون می‌آورد، بر پایه فطرت و در تضاد با فرهنگ‌های باطل‌اند. که کسانی که از رسول امی تبعیت می‌کنند نسبت به این موارد تبعیت دارند. در آیه ۱۵۸ رسول، خطاب را به همه انسان‌ها برمی‌گرداند.

پس گفتیم سه مرحله برای تشکیل یک امت داریم:

- ۱- تاسیس امت (زمانی که امت شکل می‌گیرد)،
- ۲- تحقق امت (وقتی که شکل گرفت و به کار می‌افتد)،
- ۳- گسترش امت (وقتی به کارایی افتاد و به ثمر می‌نشیند).

بنابراین ابتدا باید امت شکل بگیرد. برای شکل‌گیری امت، باید واحد بودن مقصد برای افراد و مهم‌بودن و در اولویت‌بودن آن مقصد و منحصر‌بودنش و علم تفصیلی نسبت به مقصد وجود داشته باشد. گاهی این مقصد مشترک، مبارزه با دشمن است و افراد با حس و انگیزه مشترک برای تقابل با دشمن مشترک، امت می‌شوند. بنابراین مقصد یا ایجابی است یا تقابلی.

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت را پذیرفت، اولین اتفاقی که افتاد این بود که هم‌مقصدهای خودشان را جمع کردند و به همین دلیل بود که جنگ جمل راه افتاد.



در خطبه‌ها حضرت عواملی که مانع ایجاد جمع می‌شود را فرمودند و اینکه چگونه افرادی مانند طلحه و زبیر ایجاد می‌شوند. همین هم مقصد نبودن است که آنها را به سمت عایشه و هم‌محور شدن با او می‌کشاند.

دشمن انسان باید ابلیس و جنود ابلیس باشد و رویکردهای او نسبت به مال، کار، موضوعات و... را شناخت. انسان-های معمولی باید امامی را تشخیص بدهند و بعد از طریق امام، مقصد را بشناسند که در غیر این صورت هر فردی محکوم به تشتت و چندگانگی است. تشخیص امام اولین کاری است که فرد باید انجام دهد. امام یعنی امام و جلوی امت.

وقتی به تاریخ اسلام نگاه می‌کنیم، ۱۴ انسان شاخص در مدینه دوران حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده‌اند که هفت نفر از مهاجرین و هفت نفر از انصار هستند و همین افراد هم سقیفه را تشکیل دادند. رأی آنها همه بر خلاف امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، در صورتی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مورد علی (علیه السلام) فرموده بودند که او فاروق امت است و این را همه می‌دانستند. قول پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم سند است. در بین این ۱۴ نفر باید فقط چشم‌ت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، چرا که می‌دانی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کذب نمی‌گوید. حالا اگر در دلت این باشد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ممکن است سهو بگوید، بعد می‌پرسی مگر می‌شود ۱۳ نفر اشتباه بگویند و فقط یکی درست بگوید؟! کثرت دلیل بر صحت نیست. همین که کسی این را نداند بیچاره می‌شود، حالا

هرجا و هرزمانی که می‌خواهد باشد! زیرا آن فرد یگانه، و تر و خوش فکر را تشخیص نداده است و به سراغ کسانی می‌رود که حتی در دشمنی‌شان با آن فرد و تر و یگانه، تشمت دارند!

اگر در جامعه بنا شد جمعی تشکیل شود باید فرد جلودار بر اساس ملاک‌هایی امام قرار گیرد، بعد از آن دیگر به سن و مدرک و... کاری نداشته باشند. چنین فردی به کتاب خدا نزدیک است و شبیه مدلی که انبیاء(علیهم السلام) و اهل بیت(علیهم السلام) گفته‌اند، زندگی می‌کند پس او را امام باید قرار داد. شاقول کتاب و اهل بیت(علیهم السلام) هستند. یافتن کسی که سیره زندگی‌اش نزدیک‌تر به ملاک‌هاست، مهم می‌شود. اگر کسی تدبر در کتاب نداشته باشد، نمی‌تواند تشخیص دهد که آیا آن فرد به ملاک‌ها نزدیک‌تر است یا خیر.

سرّ تشکیل امت، تدبر در کتاب است. چون باید افراد و مقاصد را مقایسه کند. هر کسی به هر دلیلی با تدبر در کتاب انحراف دارد هرگز به مقصد نمی‌رسد چون معیاری برای عرضه افکار و یکسان‌سازی آن‌ها ندارد. تدبر در کتاب جزو مراحل مقدماتی و آماده‌سازی است. بعد از آمادگی افراد با این ذخیره، باید شروع به شناخت دشمن کنند و در معرکه‌های خطر قرار بگیرند. بخش بعدی هم مسیری است که در قرآن به آن سبیل گفته می‌شود. واژه قصد و مقصد در قرآن به صورت امّ و امت آمده است. کلمه قصد در قرآن کم تکرار شده است ولی سبیل پرتکرار است. «سبیل» به چند چیز نیاز دارد:

- هم‌فکری: یعنی افراد در یک موضوع فکرشان هم‌راستا باشد.
- هم‌توانی: حول و قوه یکسان داشتن.
- هم‌امکاناتی بودن: مثل رزم می‌ماند که فرضاً عده‌ای می‌خواهند جنگ بروند. پس باید همه غواص باشند یا کوه‌نورد. اگر کسی چنین توان‌هایی را نداشت، نمی‌تواند به آن رزم برود. ممکن است کسی توان داشته باشد ولی امکانات ندارد. مثلاً اسب سواری بلد است ولی اسب ندارد که باز هم نمی‌تواند.

آیا مقصد ما افرادی که در این کلاس، با هم نشستیم یکی است؟ اگر یکی نباشد پس این جمع، امت‌ساز نمی‌شود. یک کلاس هم می‌تواند امت باشد. اول باید هم‌مقصدی اتفاق بیفتد. یعنی باید گفت در یک بازه زمانی باید خار چشم دشمن و تیر در قلب آن‌ها شویم. اما کدام دشمن؟ دشمن خدا و رسول در اقتصاد، دشمن خدا و رسول در رسانه یا...؟ پس ابتدا باید مقصد مشخص باشد. مقصد ما در این کلاس توان‌مندسازی افراد در حوزه قرآن و دادن زمینه‌های لازم برای پژوهش در قرآن برای رسیدن به توان لازم جهت ارائه پژوهش‌ها در جامعه است.

بعد از تعیین مقصد باید هم‌فکری کرد، یعنی ببینیم دیدگاه هر فرد نسبت به مقصد چیست و هرکسی از چه زاویه‌ای به مقصد نگاه کرده است؟

اما ما که نمی‌توانیم همه کارها را با هم انجام دهیم. باید با گروهی همراه شویم تا کارها از پراکندگی خارج شود و ایجاد جریان کند. به جلساتی می‌اندیشم که موضوعی از عادیات مطرح می‌کنم و مخاطب‌های مختلف را در نظر می‌گیریم و بعد از چند جلسه که سوره گفته شد، از افراد می‌خواهیم در یک جلسه بنشینند و با توجه به تخصص‌شان خروجی‌هایی تولید کنند. سرعت تولیدات ما باید بیشتر از سرعت تولیدات دشمن شود. در غیر اینصورت دیگر حرکت، عادیاتی، موریاتی و اغاره‌ای نیست. اعتقاد ما این است که بدون روش و آموزش نمی‌شود با دشمن مقابله کرد. در سیستم فرهنگی باید به روش‌هایی مجهز بود که بتوان افراد را هم‌امکانات کرد. برای همین روش‌های تدبیر می‌خوانیم تا الهام جاری شود. چون تا وقتی افراد در کتاب و منبع یکی نباشند - یعنی امی نباشند چون امّ به معنای ریشه و منبع است و اگر امّ افراد، کتاب نباشد - حرکت‌هایشان واگرا می‌شود و نمی‌توانند هم‌مقصد شوند. باید یک عده از افراد با یک کتاب مشخص و به شکل یک نظام با هم کار کنند. اینها امی می‌شوند و می‌توانند امت تشکیل دهند. امی امام‌دار، امت‌دار می‌شود. حال اگر فردی امی نشد و جدای از کتاب بود و یا کتاب داشت اما امام نداشت، نمی‌تواند امت تشکیل دهد. در مرحله شکل‌گیری امی بودن و امام‌دار شدن، فعال‌شدن قصد و نگاه به مقصد و تمام آن چیزهایی که ذکر شد برای هم‌مسیری احتیاج‌اند.

این فعالیت‌ها زمان می‌برد اما چاره‌ای نیست. چون انسانی که از سر خیرخواهی اما بدون علم، به سمت درمان بیماری‌ها برود، ایجاد مشکل خواهد کرد. امروزه بسیاری از مشکلاتی که وجود دارد به علت نداشتن علم کافی است. برای حل مشکلات نیاز است دانشگاه‌ها از قبل متخصصان را پرورش بدهند. وقتی یک مرتبه مشکل ریزگردها پیش می‌آید، نمی‌شود از خُم رنگرزی متخصص ریزگرد بیرون آورد! انسان باید در هر مرحله‌ای که وارد می‌شود آن را درست بفهمد. ما در یادگیری و هم‌در انتقال آموزش، باید موفق باشیم.

یکی از بهترین راه‌های انتقال این است که به خود مخاطب بگوییم که من این را می‌خواهم به تو انتقال بدهم، حال خودت بگو چطور انتقال دهی؟ آدم‌ها، بسیاری از چیزها را می‌دانند اما می‌خواهند از ناحیه فرد دیگری به آنها منتقل شود! گویی احتیاج به ذکر دارند و احتیاج به علم ندارند. لذا کفایت به او بگویند که آنچه که می‌دانی در چه سطحی است و من چگونه می‌توانم تو را برانگیخته کنم؟

مخاطب رسانه برای سوره عادیات، سن کودک نیست. سن مخاطب سوره عادیات بالای سی سال است و مربوط به دوره بلوغ عاطفی است.

بنده یک دور امت را در روایات اهل تسنن و یک دور هم در روایات شیعه دیده و بین این دو مقایسه کردم. نوع نظام فکری ای که اهل تشیع و اهل تسنن در حوزه امت دارند، در حال بررسی است. ریشه سنی و شیعه بودن در نگاه به امت، امّ و امّ الائمه (سلام الله علیها) است. یعنی اگر نگاه به امت و امّ درست شود، همه شیعه می شوند. علت انحراف اهل تسنن انحرافشان از بحث امّ و امت است.

همه ادعا می کنند که ریشه اختلاف این دو فرقه، در امام است اما بنده می گویم که در مفهوم امت است چرا که اهل تسنن امت را طوری تعریف کرده است که حتی معاویه هم می تواند امامش شود! و این انحراف از زمان رسول خدا (ص) آغاز شد.

صحیفه فاطمیه، اساسنامه امت واحده است که قابلیت چاپ دارد. صحیفه، آیین نامه اجرایی قرآن و تدبر است. انواع مهارت ها به واسطه آن به وجود می آید و زایش پیدا می کند. دعا روی این مفهوم می نشیند و امت را دارای موقعیت های مغرب، عشاء و... می کند. بعضی کارها مغربی، عشایی و... شده و آدم ها هم به همین شکل طبقه بندی می شوند.

اعتقاد بنده بر این است که ممکن است یک فکر در عمل به نتیجه نرسد اما اگر فکر درست باشد عده ای بعدا آن را اجرایی می کنند. هماهنگی انسان ها از طریق فهم مشترک کتاب الله نکته ای است که در نظام تدبر وجود دارد و اگر این حاصل نشود هیچ جمعی شکل نمی گیرد، مگر آنکه بر اساس تمنیات یا آرزوهای بشر باشد. شاید ما الان نتوانیم اجرایی کنیم اما بعد از ما می آیند و از این مباحث و ارث آن استفاده می کنند.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات